

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ

کتبخانہ

جامعۂ ملیہ اسلامیہ

دہلی

شعبہ ____________

شمارہ ____________

علامتِ اخذ ____________

رسالهٔ عشقیه

حمیدالدین ناگوری

(١٠٧٤ هج)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی [illegible] و [illegible] محمد [illegible]

[illegible] و [illegible] دیوان

[illegible] با چه یاران

[illegible] از الهامات [illegible] از قطرات [illegible]

[illegible] گوش [illegible]

یاران [illegible] عشق [illegible]

[illegible]

امید که [illegible] قبول [illegible]

[illegible]

چه سبب خیزد در خواب معشوق جهان چه بود که
از چشم ... است که ماه تمنا باشد
... سبب نگویشتن و خواند و از
... آن ... چو ... آورده ... نمیکنم
... زلف ... پرکش ... چون از عهد عالم
... گردد ... ماه ... ادم ... صورت
از آنکه ... چه بیس ... ماه رخش ... است
که از عاشق ... ساخت داد ...
... در ... بکار ... صبور است
بر روی ... که الیت ... محمد ... تحقیق ...
... بهشت ... در ... افتاد
ای ماه عشق که حسن عبارت از اوست
هر چند که دیده عاشق در آینه ...
و هر چند خوبتر ...
خود را ... خوبتر ... به چراغ ... گردد
و هر چند که خواب تر میکرد و خوبتر میشود از اول

آخر چشمی بیرون [illegible] از ازل [illegible]

اینک الست الا میرانی چه کار

وحشتی شما از دیدن تو دیده ام

انجمنی که در بزم [illegible] بیداد دیدی که هم

چون خواست که [illegible] چراغی ظلمه [illegible]

گستر و شکسته جانان بنشست ما شمعی

شده [illegible] باطل [illegible] رحمت [illegible] دیدار

من و قو[illegible] محبت افتاد [illegible] ان [illegible] عشق

پروانه وار بر شمع جمال [illegible] ساز [illegible]

جانان ملاقات فراق در شد [illegible]

که بر نشان و پا آمدند و در قفس قالب [illegible]

شوند حق سبحانه و تعالی با ایشان وعده

کرده که لطف با شما از نو نخواهد گذاشت اما

درین مصلحت عظیم است چونکه قدر وصال

فراق دانسته عیش و [illegible] و در گلشن [illegible]

گفتن و [illegible] نشستن [illegible] کلمه [illegible] اگر [illegible]
صفت که [illegible] صفت [illegible]
[illegible] نقشست [illegible]
ازین معنی است که کلمه گویان [illegible] لا [illegible]
از [illegible] حقیقت [illegible] وحدت
[illegible] کثرت [illegible] وحدت [illegible] که
بی کثرتست [illegible] بر جمال [illegible]
[illegible] جمال [illegible]
با جمال [illegible] کثرت [illegible] جمال [illegible]
در میدان معرفت [illegible] جهان [illegible] عالم
[illegible] خاص الخاص [illegible]
مقام [illegible] خاص [illegible] مقام حیرانی در عالم
تمام [illegible] معنی این [illegible] مقام را
دانی آنگاه آیت بعضنا بعضهم علی البعض [illegible]
[illegible] ازانکه در میدان

و وحدت [illegible] است
[illegible] است [illegible]
[illegible] است و خاص [illegible]

و همه صفت لوا گرفت تمام مکاری و عیاری

معتزلی ... و ... الطاف - ...

سرهای محبان بمقام حال ...

... حضرت تنهای ... الا ...

و گاه ... عاشقان ...

گاه تشنگان زلال محبت را از چشمه دیدار

بقطره وصال می نوازد

نقل است ... [illegible]

... [illegible]

ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين و

چون بآن الشجرة خطاب بگندم رسید ...

انداز ... یعنی همه از بوی دوست ...

بس گندم مقتضای ... بهبوط وجود ... در شوق

یار ... خفقان طلبید که ... دل

... گشت محبت لوا آدم را الهه داد ...

صفت [illegible] کشش [illegible]

بروز [illegible] تا آسمان [illegible]

[illegible] دارد که [illegible]

چو یاد [illegible]

[illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

[illegible] آن شیطان بود تا [illegible]

در محبت [illegible]

[illegible] میدانم [illegible]

صبح بود [illegible]

[illegible] فراق [illegible]

چون فراق [illegible] شد فرمان آمد [illegible]

بار بر سر [illegible]

محبت [illegible] کار [illegible]

[illegible] این [illegible]

تنها از من چون جهت لنفیار کنی یا رحمت کی [illegible]

گفت سیه الکام و یا بک ربنا ظلمنا انفسنا برادر

زیرا که او چون بش رسی ولی [illegible] ظلم و اسما [illegible]

دیگران طاقت [illegible] بشنید و از [illegible] معلوم [illegible]

گرددان بی [illegible] پر بلا ب از [illegible]

شی بود و آن گندم بود دانه محبت بود [illegible]

تقدیر علیم بود زیرا که آدم علیه السلام اگر دانه گندم

نخوردی خدائی [illegible] گشتی و لذت

عاشقی و معشوقی کی [illegible] رنج فراق [illegible]

راحت وصال ندیدم نشادی و خزانه غفار [illegible]

و مغفرتیه رایگان ماندی

گناه من [illegible] نیاید بوجود

وجود و عفو تو در عالم عدم بودی

قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا

من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه

[illegible] دست [illegible] باشد و عجایب

[illegible] [illegible] گوش و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] که این [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مثنوی [illegible] [illegible]

[illegible] قلم [illegible] یعنی [illegible]

کرم [illegible] تو [illegible] خواهد شد یعنی [illegible]

[illegible] [illegible] از گردن [illegible]

[illegible] یعنی اقرب الیه من حبل الورید

چو بیا دست یا در کف [illegible] دو باشی یعنی

[illegible] از کلهم [illegible] هر دم [illegible] نوشی

در کوشی یعنی و از کریا [illegible] از [illegible]

تا [illegible] هر دم نوشی [illegible]

وحده [illegible] جمع مقیم باشی یعنی

کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال

والاکرام تا چه درجه مناسب نسبت داری

پس دست نزد و رکاب چابک خود به مرحمت شما

و شیمه هم شراب خود را ... باعث نزد

... خواهد جنبید از این سر نوشت ...

یعنی جود و صدق ... خواهد رسید ... دُره

که در صندوق صدف نهان کرده ...

آنکه ... و چون در کنار آید ... در صدف

شاید ... از کار شاه باید الیوم

الکلمات تکلم ...

یعنی ... چون آن در بی بها در

صدف ... بود که ... آمد یعنی ولقد خلقنا

الانسان ... بسط ... آمد و عجب ...

که یعنی عجایب و عجب ... بظهور آمد

و عجب موجودی که ... آمد و عجب

موجودی که ... بود ... و دست

[illegible] عجب [illegible]

که در [illegible] و عجب تماشای [illegible]

[illegible] عجب [illegible]

عجب [illegible] و عجب

که [illegible] باشد و عجب [illegible]

بهشت [illegible] که در باطنش [illegible]

خوش دریا[illegible] که جان از دست [illegible]

با جانان خوش [illegible]

[illegible] آرد و [illegible]

[illegible] آرد و [illegible]

کار الست و خوش [illegible] عملی که فارغ از [illegible] است

[illegible] یافته است

هر که درین یافت نیافت هیچ نیافت

و این دیده را [illegible] هر که از [illegible]

درین [illegible] ندید هرگز ندید [illegible]

تا بود کرد [illegible]

اعمی [illegible] الا [illegible] ولا [illegible]

دور و [illegible] شی تا که خورشید [illegible] خود را در [illegible]

بوسه [illegible] است تا [illegible] بالا [illegible]

را احوال وی نماید و در شاهد احوال

[illegible] است که فانی مطلق را [illegible]

فانی مطلق شد بقای ابدی یافت و اینجا

و اهل بهشت باقی باشد هر چه خواهی بود و هر چه

خواهی کند [illegible] اینجا [illegible] اهل

کسی در میکشد و که

کسی که در میکشد [illegible] و آنکه بر [illegible]

و آنکه [illegible] در یا خوش [illegible] است و آنکه [illegible]

نقطه بهوش است [illegible] عشق

پروانه

که جای با جوشش جای بهوشش نیست و آنکه

با جوشش است عاشق [illegible] است و آنکه با هوش

است عاشق [illegible] است [illegible]

سواد بشارت ...

از دور هوس ... دل ... با ... راه

واگر ... در ... بهشت ... راه

اگر چون ... او والد و ... را

چون ... از ... تاج ... بر ...

... خواهد بود چون ... او

لاشک باید که از خیالات عشاق ... ...

ز رخ عارض ... خیال ... را

... ... اجمال ...

اما عاشق زمین ... زیرا که ... ایشان

و خیال ایشان از زمین ... و دورتر و ... ایشان

در ... عاشق عشق ... در دم ...

رنگ روی شان چون زرد و ...

محبت ... ایشان ... یک

مقصد از این ... عاشق و معشوق یکیست

از صفات تا دوری نماند پر ک

با یزید [illegible]

است و در گذر سی می چند نه خشم [illegible]

دریا که چه نمی جنبد [illegible] ست اما هیچ [illegible]

بر ما [illegible] می نوشت با جوش [illegible]

دریں [illegible] این دوست و اینجا [illegible]

در میان آید دریابان بجز سخن [illegible]

در بجا بهانه [illegible] خود حیران می ماند [illegible]

و از آنگاه که با عشق دریا [illegible] ست راه

آورد از آن [illegible]

[illegible]

و چه بشود [illegible] سه دریاست که می آید [illegible]

هرکه که ساکت گردد آن دریا را جنبش آرد [illegible]

ظهور بطون رود و قیامت قایم شود و [illegible]

از اینجاست که میگویند تا که گوینده [illegible] در دنیا

خواهد بود قیامت نخواهد آمد و این کنایت

از راست شرح این سخن طول دارد و [illegible]

[illegible]

[illegible] نیابد [illegible] فهم والا کان اشارت

خزا[illegible] [illegible] بیباک [illegible] وجود [illegible]

را صورت [illegible] معنی [illegible]

[illegible] دست [illegible] بکشد

[illegible] [illegible]

[illegible] ماه مقصود در میان گوشت

رفت [illegible] هر کسی از مقام خود [illegible]

[illegible] جان [illegible] تمام

به [illegible] مجلس [illegible] آید

یاران شهسواری بعضی بر دوان او که [illegible]

[illegible] عرف [illegible] عرف [illegible]

دوران واقف [illegible] جولان از میان [illegible]

و بطریقه الامین از حال بگذرانید یعنی [illegible]

البصر وما طغی در مقام [illegible] یعنی قاب

قوسین او ادنی در وقت بر جای بماند

لا اله الا الله وقت ور ...
گشت یعنی حال شیء ما اکر ...
[illegible]
هر که در ذره ... گم شده ... است
و چون در ... [illegible]
بس در هر مقام عالم ... در ...
موجود ... که چون این ... باز ...
او در میان ... بس ... است ... [illegible]
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم
از اینجاست ... [illegible]
... بعضی از ...
یکی ... حضرت ... باشد و
بعضی در دایره لا اله مانند و بعضی در دایره
الا الله رسیدند اما بعضی در دایره
حقیقت محمد الرسول الله رسیدند و حقیقت
محمد الرسول الله ... ای الحق اینجا
... خیال عوام را اسم با جسم است

[illegible] ... هم ... [illegible]

عشقی ... بجا ... [illegible]

چو ... او ... [illegible]

[illegible] ... در جهودی ما ... [illegible]

ابدی ... [illegible]

[illegible] ... از ... [illegible]

مشرق و مغرب ... هم ایشان ... [illegible]

[illegible] ... و ... [illegible]

تا ... [illegible] ... لطیف

لطیف ... بعضی ... [illegible]

[illegible] ... هیچ ... [illegible]

در آن وقت شیخ ... ایشان را ... [illegible]

[illegible] ... در آسمان ... [illegible]

طبق ... [illegible] ... طبق ... [illegible]

[illegible] ... مجلس ... [illegible]

[illegible]

[illegible] بلطف زلیخا [illegible]

زلیخا [illegible] از طاق [illegible]

[illegible] سیاه گیسو [illegible]

[illegible] جمعی [illegible]

ای بسا [illegible] و مسلمان [illegible]

عشق [illegible] ما هست معشوق [illegible]

عاشق [illegible] ما هست عارف [illegible] هست

در صف [illegible] هست [illegible]

غزل [illegible]

وصف [illegible] و وصف جوانان [illegible]

جوانان [illegible]

معرفت عاشق خود را باخت و معشوق

را یافت ناگاه [illegible] عزت [illegible] کام

در [illegible] ساخت [illegible] تیغ ساخت

[illegible] عشق [illegible] را نگذاشت [illegible]

[illegible] وقت [illegible] حال

[illegible] از این عروج [illegible] گشت [illegible]

[illegible]

[illegible] دانا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دانا [illegible]

یعنی [illegible] از این همه [illegible] یافت [illegible]

[illegible] تمام قضا [illegible] جهد [illegible]

[illegible] رسید یعنی آنچه در [illegible]

[illegible] در بازار کثرت گشود [illegible]

[illegible] مشهود [illegible] عالم ظهور [illegible]

[illegible] ازل [illegible] که [illegible]

در ذکر عدم [illegible] [illegible]

این علم مختص حق سبحانه [illegible]

[illegible]

[illegible] این بحث [illegible]

و هی که [illegible]

در کلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

در [illegible]

با همه حال [illegible] با [illegible]

در دریا [illegible] زیرا که چون [illegible]

[illegible] و [illegible] در بین دریا [illegible]

اندر [illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خسرو [illegible]

[illegible] چپ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که گردش [illegible] گردان ایستاده است

[illegible]

چرخ همه را در گردش [illegible]

و رومی برد و بالا [illegible] چنانچه ابد ۲ ۲

قسمت [illegible] در بیان [illegible] خبر میدهد

بیعوض [illegible]	همه [illegible]
[illegible]	[illegible] باشد [illegible]

[illegible] پیشتر [illegible] از [illegible]

[illegible] پیشتر [illegible]

۲۲ [illegible] از [illegible] هم [illegible]

از [illegible] و [illegible] باشد [illegible]

او [illegible] گرداند خود را بیرون [illegible]

[illegible] دومی که [illegible] زاو [illegible]

و [illegible] گذاشت خود را در [illegible]

[illegible] که [illegible] نمی آید

[illegible] محمود [illegible] از [illegible]

[illegible]	دوم [illegible]	سوم	[illegible]

[illegible] آرد و در [illegible] باشد

[illegible] از مهتاب [illegible] از درد [illegible]

ای [illegible]

[illegible]

و [illegible] پرورش

[illegible] از [illegible]

[illegible] لالهٔ [illegible]

[illegible]

[illegible]

رندی [illegible] عشق [illegible]

[illegible] الست [illegible]

[illegible]

[illegible] عاشق [illegible]

[illegible] از [illegible]

باشی [illegible]

خاطر [illegible] از درد [illegible]

را چو خورشید گرد و [illegible] برگ [illegible] سپید [illegible]

[illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] و از [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] چند که

زبان [illegible] [illegible] [illegible] دل [illegible]

دار و درآورد خود [illegible] [illegible] بود [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] و تماشا [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] دارد

[illegible] [illegible] [illegible] صورت [illegible]

گرفته

بی حسن شب [illegible]

[illegible] رخ تو [illegible] میباید

[illegible]

بی وصال [illegible] میکرد [illegible]

[illegible] که داغ [illegible] از [illegible]

از [illegible] شب [illegible]

یعنی [illegible]

[illegible] میکرد و عالم را

[illegible] قول [illegible]

[illegible] مقصود [illegible]

[illegible] رخ میکند [illegible]

[illegible] نمیباید [illegible]

[illegible] روزی [illegible]

دوست [illegible] رخ میباید [illegible]

زلف [illegible]

نیست در آن ماه الکعین زقاست

از خود رمیده جهان رها نشسته

مرو تا [illegible] را باشتر محبوب [illegible] بیار زر

نیاز و ناز [illegible] [illegible] ای محمد [illegible]

محمد تای مست از تو حیدر [illegible]

هم از جاست که [illegible] در [illegible]

است [illegible] [illegible] از [illegible]

ذوالجلال والاکرام مستغرق [illegible]

روشن است لی مع الله وقت [illegible]

و گاهی موج غربت به ساحل فراق [illegible]

ایه انما انا بشر مثلکم یوحی [illegible]

[illegible] محمد [illegible] علی محمد [illegible]

[illegible] عرش [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مازاغ البصر وما طغی

با سفیدی نگاه چشمه

هستی سپیدی نگاه به گذشت خاب شو

از عشق نگاه بیتاب ... پر از ...

سال برای از دیار غیبت ... بود هم

با ... خویشتن ... الست بلو علای

... عمر ... مودی ... در روزی که ...

دردی و ... عشق ... آمدن ...

... زیر گشت ... وار ... عشق که ... سیاه

و عشق بیمار عاشق بیقرار ... هر چه که ... عشق دل

از عشق ... اسرار درین ... است

... چنین ... نیست ... عشق پاک

... قرار عاشق دلی قرار نیست و بیقرار

... وصال ... و جدایی نیست

... فراق ... نیست

و جدایی ... نیست ... بود

[illegible] معشوق [illegible]

[illegible] حال خود [illegible]

[illegible] عجب [illegible]

[illegible] هیچ آواز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عشق [illegible]

و این [illegible] عاشق و معشوق [illegible]

[illegible] عاشق و

معشوق [illegible] در میان [illegible] هیچ در میان [illegible]

[illegible] هیچ [illegible] عشق [illegible]

[illegible] عاشق [illegible] معشوق [illegible]

[illegible] عشق [illegible]

[illegible]

[illegible] هیچ عاشق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نقطه [illegible]

[illegible] نقطه [illegible] ظهور [illegible]

[illegible] جمال [illegible]

[illegible] حسن [illegible]

[illegible] جمال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دیوان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سینا بود سر صفا [illegible]

. والست

درنهایت سه چهار ایست رسیدکامل بود

اول پست تیا [illegible] ست

[illegible] سه اور گشت [illegible]

[illegible] ادرست [illegible]

[illegible] از احسان [illegible]

[illegible]

[illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible]

[illegible] علم [illegible]

[illegible] وقصود [illegible]

[illegible] اول کفش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] افضل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گر دل [illegible] را اگر امیدوار را

[illegible] امید [illegible] داد

[illegible] [illegible] خود [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] دار [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] جدا جدا

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] | [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شکر [illegible] چون لطف ابر بهار

که اگر خار و اگر گل همه پروردهٔ تست

چون از اشتقاق رحمن و رحیم [illegible] بحر

در بیان [illegible] شفیق [illegible]

در بیان رحمن و رحیم [illegible]

نون رحمن [illegible] رحیمی [illegible]

نقطه [illegible] [illegible]

[illegible] نقطه نون رحمن [illegible]

رحمت [illegible] که [illegible]

رو و مجرد کرد و [illegible] نقطه نون تا در صفحه

جای یابد [illegible] در نظر رحمان [illegible]

باشد و محرم محفل خاص شود و [illegible]

[illegible] در عالم [illegible]

از نظر [illegible] بیش [illegible]

[illegible] نهان [illegible] چون [illegible]

رحیم شد از نقطه جز دانا ان روشنی [illegible]

حق [illegible] بعد آدمی اسم رحیم اظهار کشتی اگر چه

موجودات و صفات ذات و شأنها [illegible] و عامات

و موجودات در محبت وجود و وجود [illegible] نقطه

[illegible] در ضمیر رحمان جای دارد و [illegible]

[illegible] شیر [illegible] و کار [illegible] در محبت [illegible]

در عالم [illegible] نظر رحمان دور [illegible]

[illegible] محبت رحیم ابدا که چیز نظر رحمان

عین عنا [illegible] محبت او [illegible] رحیم [illegible]

[illegible] بیت [illegible] شناس [illegible] کرم کریم

[illegible] دوران [illegible] رحیم آن یعنی ازانا [illegible] مشتاق

الی [illegible] ازلی چون نهاد عهد بر محبت

[illegible] خواه بد خواه رد خواه قبول کر

[illegible] بری [illegible] محبت [illegible] و از [illegible]

[illegible] برای محبت [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] محبت [illegible]

بیان محبت دیگر نوع دیگر محبت برای حق است

یعنی ذوق و شوق هر دو صفت محبت است

بعضی را شوق غالب افزون و بعضی را اسباب

ذوق بیشتر دهد که این است با شوق [illegible]

دست [illegible] و دیگر [illegible] درگه است هر دو [illegible]

محبت [illegible] [illegible] [illegible]

چه روش عالی [illegible] [illegible]

نظر محبت محبوب است هر دو [illegible]

غیرت محبت اینست که [illegible] [illegible]

دوست و آن [illegible] لطف جانکاه [illegible]

[illegible] این هر دو صفت [illegible]

آن دلسوز و جان [illegible]

که دست تیغ گیرد و گردست [illegible]

آنکه [illegible] غیرت محبت [illegible]

از جوش [illegible] با عاشقان [illegible]

زاده فرزند [illegible] شاه الله

[illegible] و [illegible] [illegible]

زیاده بسیار از بس معشوقه است

عشق به [illegible] صدای خوش [illegible] است [illegible] این پیش

[illegible] مانند [illegible] دوست عشق است بیش

[illegible] مرغ طلبش بهشت عشق است و دوزخ

عین [illegible] است [illegible] جای جلوه معشوق

[illegible] دوزخ [illegible] از جان عاشق است [illegible]

کمال دوست که چراغ جان و شمع ایمان است

[illegible] [illegible] که در دیده و درین در [illegible]

گوییم [illegible] عین [illegible] است [illegible]

[illegible] و دل [illegible] است [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] است

[illegible] که [illegible] شوند یعنی والله

[illegible] [illegible] و این مخصوص [illegible]

راوی [illegible] واقف [illegible]

[illegible] ۱۲۰۵ [illegible]

بدان اول

سفر [illegible] [illegible] رقم و نقش

[illegible] از غایت [illegible] ما را در چهر آشنای

از [illegible] یعنی در قال ربک للملائکة انی جاعل

فی الارض خلیفة از نهایت رشک [illegible]

بر همه ملک قالوا أتجعل فیها من یفسد فیها

و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس

لک [illegible] از [illegible] یعنی قال

انی اعلم ما لا تعلمون [illegible] کرد [illegible]

و نظر خاص یعنی و علم آدم الاسماء کلها [illegible]

رشته [illegible] [illegible] کار خانه [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] که لا [illegible]

ای عزیز [illegible] دل کار تو کار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در عالم اگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون [illegible] باز [illegible] ما [illegible]

[illegible] ز آتش [illegible]

دوست [illegible] یاران [illegible]

در کار [illegible] دل [illegible]

اگر [illegible] عشق [illegible]

از عشق [illegible] و عشق [illegible]

از عشق [illegible] عشق [illegible]

عشق [illegible] عالی [illegible] عشق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

واسطه [illegible] عشق [illegible]

و اگر [illegible]

عاشق [illegible]

[illegible]

هرچه [illegible] عشق [illegible]

والسلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دوست [illegible]

[illegible]

من عشق [illegible] که [illegible] و جدا

قول [illegible]

[illegible] دست [illegible]

[illegible]

جمال [illegible]

[illegible] عاشقان [illegible]

[illegible] عاشق بیچاره

[illegible] دوست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و دیگر از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وگاه از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و قت [illegible]

دل [illegible]

[illegible]

گر [illegible] آئینه معشوق [illegible]

[illegible]

[illegible] جمال [illegible] عشق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عشق [illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible]

[illegible] از اول تا آخر [illegible]

[illegible] عشق

عشق [illegible] عاشق [illegible]

[illegible] ۱۳۰ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در [illegible] ستان و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

عشق او [illegible] عشق است [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] عشق است [illegible]

[illegible] عشق است [illegible]

[illegible] عشق [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] عشق [illegible] گشت [illegible]

[illegible] عشق است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] عالم از [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible]

دوست [illegible]

گشته یعنی حق سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اکمل [illegible]

[illegible] ای عاشق

[illegible]

[illegible]

وانچه هست شد – همه [illegible] از [illegible] گرد [illegible]

ای حضرت [illegible] عاشق [illegible]

دست معشوق [illegible] همین [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] عشق من در [illegible]

[illegible]

[illegible] شب چون [illegible]

[illegible]

[illegible] از من [illegible]

[illegible] همه [illegible]

[illegible] نماست

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] های [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

با [illegible] [illegible]

هم [illegible] [illegible]

[illegible]

وان [illegible] چشم

ای [illegible] چشم [illegible] با [illegible]

هم [illegible] [illegible]

[illegible] های [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و صحبت [illegible] از جان [illegible]

[illegible] ظرف [illegible] از اغیار [illegible]

آنچه میره میرود در راه [illegible]

[illegible] عشق [illegible] جهان [illegible]

[illegible] جهان [illegible]

[illegible]

[illegible] در لطف [illegible]

[illegible] از زبان تو [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الله [illegible]

[illegible]

[illegible] دل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از حقیقت ... معانی ... ... از خفی

ای قومی که در حاصل است مقام شما شد

ذکر ... اند در حاصل است فاصل شما شد تا که

... اند از حقیقت و شوق ... ...

در ... سوز ... ... در ... ... احوال ...

... ... است

... ... است ... شما ... ...

... ...

... در ... ...

... ... شده

... ...

... ...

... ...

... ...

... ...

[illegible]

خدا [illegible] سالها [illegible] کند [illegible]

[illegible] که در میدان ارادت گوی [illegible]

چو گوی ارادت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در میان [illegible]

[illegible] حق باشد و حق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ان الله جمیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وصیت [illegible]

[illegible] الله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ز [illegible]

[illegible] ۱۲۸۰ [illegible]

[illegible] [illegible]

وله ایضاً [illegible] الی الکلیات

دو بیت [illegible] که جنید [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] شده او [illegible]

[illegible] [illegible] دامن [illegible]

[illegible] [illegible]

دراو [illegible] پای [illegible]

[illegible] [illegible] | [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

وادی کیتو کسوت [illegible]

حلقه محبت کرده‌اند

تا مرد [illegible] محبت حاضر [illegible]

[illegible] مشرب [illegible]

ای [illegible] صفت عشق [illegible]

بخشد و درمیان [illegible] زبان [illegible]

عاشقان [illegible] گویان [illegible]

[illegible] زبان [illegible] صفت عشق [illegible]

[illegible] ذوق [illegible] عشق [illegible]

[illegible] عشق [illegible]

[illegible] ذوق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عشق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عبارت است از [illegible]

معشوق است و عبارت است از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آسایشی در بهشت [illegible]

و در بهار آزاد و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کار [illegible]

[illegible] گشت و [illegible] عاشق صفت

و [illegible] شد [illegible] عاشق و [illegible] و معشوق

در شانه [illegible] آن [illegible] ناز [illegible]

پس [illegible] هیچ [illegible]

از [illegible] عاشق [illegible] نهایت عشق

گویند [illegible]

[illegible] نگاه کرد از [illegible] اما [illegible]

[illegible] بر [illegible] و احد [illegible]

شد [illegible] روشنی [illegible]

[illegible] نظرش [illegible]

[illegible] راجع نمی یابد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در بر [illegible] تحفه [illegible]

از نجابت در [illegible] وصال [illegible] فراق [illegible]

گر شبیه البیت [illegible] محمد [illegible] تحقیق محمد [illegible]

مقام [illegible] واسطه برای لطف [illegible] الله [illegible]

الرحیم [illegible]

[illegible]

صلی الله علیه و سلم که اصل [illegible] است [illegible]

الرحیم کنایت [illegible] او است [illegible]

[illegible] ظاهر است [illegible]

[illegible] آنحضرت بود [illegible] لطف

[illegible]

حقیقی [illegible]

خواهد بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] را بنمایند

[illegible] و درویشان [illegible]

[illegible] پریشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] محبت [illegible]

[illegible]

نفس عالم خود رسیدم از نور تو روشن شد جان
وجود دیگر هست هیچ کس آن هم جو

ملد ما گفت نتی را وهم و گشتم حالی [illegible]
[illegible] هم [illegible] عصر [illegible] ذاله نقش آن
[illegible] بر کنار [illegible] [illegible]
شمع از دل جمع در دوست شد [illegible] رفته [illegible]
که راست [illegible] شد [illegible] چون دو شست [illegible]
حال بباشد پروانیان جای نماید
او [illegible] وجود [illegible] است
دیگر [illegible] وجود شد [illegible] نیست

از [illegible] حضرت [illegible] صحبت
فتح [illegible] از اصل خود جدا
[illegible] سبزی اصل [illegible] شود فرع
هم [illegible] باید [illegible] مشکل [illegible]

موهوم [illegible] زیست [illegible] از آن وجه فرود آمده

که از آن از نور حضرت شیخ بیرون خارج [illegible]

وجود خلائق نیست بر صفات دا [illegible]

بر آنکه او نیز بر دو نوع است آن در [illegible]

جامع جمیع کمالات است و شرح [illegible]

خواهد آمد و از جا معلوم خواهد شد انشاء الله [illegible]

[illegible] عرفان [illegible]

و کاو [illegible] حبیب آن کمال قرب [illegible]

و از اینجا اهل [illegible] فراق [illegible] صوفیه

عشق است که العشق عشق [illegible] شیخ است

عشق حق است و در شرح عشق [illegible]

و از عشق ذات حضرت صلی الله علیه وسلم

[illegible] مقام [illegible]

[illegible] فراق [illegible]

حافظ [illegible]

هر روز نگار از او شو بیشتر بود

بیشتر دارد غم که شد غم بنده تو

بهر وصف نگین در نفس بنا ست دور

بینی یار است که اسرار خواص کیست

بهر ورقی ظهور قلم نور هایم هو

تا شناسیت خواننده ای هر نفسی بشر

دیگر جاه ... قدیر این تلاوت شاه آن

دوانکه وصف در خیبن تا بیر ایل الله

حوال توان گفت شکر نعمت فضل

العباد ست قوت قرآن ذات حبیب

در هر جا ... روز ... در ...

مستند ... تراز ... انجام غم

عجب ... انجام ... شاد آید

زین عجب ترک شادی که اصل نباید یعنی

این شاه که غیر ... شیر ... دوسی

از عزیز ... ت ... خایت منتهای الاجه را
مسکینا و ارتقنی مسکینا و احشرنی فی زمرة المساکین
آلهی کدام مسکین باشد که حبیب تو محمد صلعم
ایشان مسکینی خواد و از مسکینان شمرد تعالی
حق امد که از و ره فقرست مرد ...
دعوت ... ز دید ... رسید نیست ... دعوت
نیست ... ردانکار و در زمره مسکینان ...
تجل ... الهیت از ان الفقر فخری ...
تابد مسکنان ... زبا شند که ... ملوت
وحدت لا شریک ... جا ... جا مانند ازلی
مقام مسکنت خاک پاست ... تربیت ...
صحبت نور پاکست ... نور ... روح
علم و کرسی و آسمان افلاک ... نور
وصیغه حضرت نور سار ... و از ... ابد
عظم ... بوجود ... ان وصل ... ارو

شرح رساله [illegible] از چهار [illegible] حضرت

گر او به صحبت [illegible] [illegible] [illegible]

نجم [illegible] [illegible] گفت [illegible] اللهم احشرنی

و اللهم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] لا [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تمام شد الفقیر الحقیر [illegible] الی الله [illegible] الحاج

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] پیاید به الوی [illegible]

الولی حق [illegible] اشیا را [illegible] مسکن [illegible]

مسکین [illegible] مکرمکان [illegible]

[illegible] مطلبات [illegible] داد [illegible]

[illegible] وزیر [illegible]

[illegible] الحسن [illegible]

[illegible] درحق مسکین [illegible]

[illegible] سالکین [illegible]

[illegible] مکان [illegible]

[illegible] وعده ام [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

مستان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

والسلام

باد و عراق [illegible] آقا قوای حسن [illegible] الکلم

چون الیوم [illegible] وصال [illegible]

[illegible] الیوم [illegible] چهار [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] عجم [illegible]

از [illegible] و کوه [illegible]

[illegible] که [illegible]

و [illegible] که [illegible]

با [illegible] تو [illegible]

از [illegible] که [illegible] خیال [illegible]

که [illegible] خیال [illegible]

[illegible] خیال [illegible]

خیال [illegible] عالم [illegible]

خیال [illegible] خیال [illegible]

[illegible]

ر... کاتبی [illegible] ... در وجود [illegible]

ای که از وجود خود ورزی با ز [illegible] جوی تو

[illegible] گره‌ها از کل گره‌ها هر صفحه‌ای بیا

گلستان درست دای [illegible]

صفحه‌های با کلید بسته‌های در صفحه [illegible]

[illegible] در چشم تا [illegible] های صراحی و [illegible]

از آنکه که کار محبت تو در دلم [illegible]

هوش زبان [illegible] در کار [illegible]

حیات در [illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

در [illegible] خوش [illegible]

[illegible] یار [illegible]

[illegible] یار محبت [illegible]

[illegible]

هر آن را دوست   بیت دارد

اما کار سیر لطف و ندارد فارغ از نقود

در هر صورت آنان را دانا از آنکار نمی بودن

نفس مصحف شعر و نیندارند الحال پی سحر

نشان باید مهر بر گرد تاز لب بیارند تا بالب انکار

بیان من خرید از شد را که از ما یشتیش تا حاضر است

کسب ما دیوان از طالب انگی و تحصیلش سر

ازین ما سینه نبیکی که نه چه پا گفت و خرد

از دیگر جان ما ست

بیدار دانا نکرد وقت بر روی آن طلب

گیرم هیچ کاسه در آخر گشته عادت

وار تحصیل این شوق این نگاره زالی میدانم

چون دیده دل برشته در هم سبب

نگر از آل در همان دادم بر بی کیسه علی

شکر یار دارم   اگر دو بیت ما الا اول

سر از قرب هم از قرب ای عاشق

بر فناست صحبت پایدار نکرده هم صحبت تو

نه که هزار آلوده بالوده ها جوان ام توان

را استیاخ کرده در بیش تحت ازین

برده اری ارادت که طوق ... و ...

وحشت ... اشتیاق بالمشتاق الی ...

... گشته از عشق ... عاشق ...

... پروانه بر شمع بال خود را فدا میسازد

و ایشان از وی ... پاک ...

بار ... هر که با آتش عشق

سوخته است ... هر که با محبت

... آشنا نیست ... باز ...

با هوا افتاده است ... و ...

... غرق گشته ای در دریای بیکران ...

بالمشتاقات ای ... شاه

مطلع انوار ... دامان تو رشت

تو گشت نعیم وای از تب شوق تو چه کنم

ای دیگ عشق است همه از دود تو ای ظلمت شب غم

زموی تو دامان آنکس موی تو بال بسو و بسوی او که

همه سوی این رو شو

یاد روی ترا انتها جان بها خته ام   بر نطع عشق

جهان باخته ام   چون هلال دست

محمدی ... آسمان رخ ... مشهود شد و دیگر

از ... نیست رتبه و دانا ... که از ظهور این بعد

سر فرو نکرد و داع ان علیک لقیتی الی ابونیا

بدر و هلال ماه هلال حقیقت محمدی که نهاست

در باغ صدا از نقطه نبوت سر بر زد و هر جزو دیگر

زیر میکرد و فضلنا بعضهم علی بعض ... بیت

از جفای حضرت صلی الله علیه و سلم ...

بدر الکمال ... تدار ... دبرنام آسمان از شرق

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

موج [illegible] عاشق [illegible] جام

[illegible] نشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عاشق [illegible]

[illegible]

عاشق [illegible]

[illegible]

سرشته و کوه [illegible] عالم از گرمی عشق بجوش [illegible] ز گرمی [illegible]

و [illegible] اشکال پروانه‌وار [illegible] شانه و دست

[illegible] شمع [illegible] و بپروانه گویند [illegible]

و [illegible] عالم [illegible]

بود از روانه [illegible] ملی [illegible] باز [illegible]

بر ساز و پشت خوش [illegible]

جمال خود ساز و در پرده [illegible] پرده [illegible]

بازی پرده زد تا کاه صبا و [illegible] خلق [illegible]

[illegible] محبت [illegible]

[illegible] گرد [illegible] جمال [illegible]

از برای کشتن [illegible] مسلم [illegible] جوان [illegible]

[illegible] دو دام [illegible] قدم در دام [illegible] اگر چه

[illegible] هشیار [illegible] یار [illegible]

و [illegible] ساخت [illegible] یک [illegible]

[illegible] و نقش [illegible] - [illegible]

که چشم بد ... اگر شد ای دل گذر کوی خود را نگاه

زلف تو سپردم دل خویش را از اختیار خود

بی وزر بر روم حالا ای بیا به سر گرفته من و تو را بجی

که چه پریشانی بیست سالی به من بسیار ... ۹۶

حالا یا حالم بسیار یعنی از غیب ... اف

ای میدان روی خود کشش دکوی امر طلب

حال زمان بجه و قضیه و بقا در صفات حبیب

حق ... که صفات است زکی خود دین است

نه دنیا و نه کونین و نه روز و شام و خبر

است و نه شر و نه نقش و نه شنیدار

و نه بهشت و نه دوزخ و نه رجا و نه خوف

و نه عزرائیل و نه موت جز ذوق ذات

رجا صحبت یعنی لا اله رب العرش العظیم

نشاد رکی ... یعنی جایی که ...

همه دوست ... که همه او ست زکی کل

یعنی مالک شهادی با هذه ... یعنی جراد

هیچ نداند و هیچ نخواند و خود را در صفا فراموش

کرده اند تا بجز السبعة فی الوحدة و این بیت

... الا شیئی مجهول معلوم ... قال الا شهادتیه در معرفه

الافات ... الا ... گردان شود و شیخی

با ... یعنی هر که بشنید علی خبریه

ای خلیفه بالمومنین خیر الطالب را باید که ... بر

ظهور نظر ... صورت خود دارد و در این ... را در

... ... قبول ... کرد و معقول

با معقول حق ... بیت

مردمی باید که باشد حق شناس

تا شناسد شاه را در هر لباس

و دیگر آنکه ... طالب محبت ... ...

محبت قدم ... را عشق ... دارد ...

معرفت که الا ... علم الطرف ... باید که

بهر حال چشمه آبی باشد الفراق نقی [illegible]

حیات جاوید

اگر یابی ز چشمهٔ حیوان | گر شود کسب بیدهٔ خوش [illegible]

[illegible] اگر حیات در بقاست [illegible] عاشق

و اگر چه سوز در سازست آه و امتی و اگر [illegible]

[illegible] هست اما عاشق [illegible] ای [illegible] بیا [illegible]

وای [illegible] جهان آنچه [illegible] تو [illegible]

[illegible] باخضر [illegible]

[illegible] از شعاع آن [illegible] چشمه [illegible]

[illegible] رخسار [illegible]

ز آن کرده [illegible] روشنی [illegible] دریای [illegible]

[illegible] تاریکی [illegible] روشنی [illegible]

گردد اگر چه [illegible] چشمه [illegible] است اما خضر [illegible]

[illegible] آن چشمه قطره [illegible] عالم [illegible]

[illegible]

ساقیان کاسه محبت مالامال ... بخشند و بهره
میکنند نصیب خود را از همه می برند زیرا که تا صبح
شراب شاه همه در کیسه ما نماند بیت
در جو وصلیم یعنی بدانم ... معشوق هم و عاشقیم
شاه خلوتخانه غیب هویت سالها در حجره
وحدت عشق بود ناگاه از برای ذوق گفت و گو
در ذوق آمد و تماشای ذوق در میان محبت بود
زبان برق دار پیدا شد و در عین یا جو ... ید
آمد یعنی مشهود وقت الا نه از بن وجود موجود
شد و هیچ سود یعنی ما خلقت الجن
والانس الا لیعبدون بیت
ز بهر دیدن روی تو آمدم بوجود
وگرنه آمدنم در وجود بهر چه بود
وما من غایبة فی السماء والارض الا فی کتاب
مبین و هیچ چیز نیست در آن ... و ... مبین

هر که نوشته [illegible] هست در لوح محفوظ [illegible]

از لوح محفوظ دلست یعنی قلب [illegible]

است [illegible] و مراد از آسمان و زمین [illegible]

[illegible] اوست [illegible] اوست [illegible] السموات

والارض مراد از دل عالم قدیم معلوم [illegible] است

مراد معلوم [illegible] است یعنی [illegible] عالم [illegible]

موجود علم [illegible] از دل [illegible]

[illegible] یعنی در علم قدیم [illegible] نور [illegible]

و آنکه میگویند العلم نقطة [illegible]

صلی الله علیه و سلم مراد از حقیقت [illegible]

[illegible] مراد از [illegible] دلست [illegible]

رسیدن مشکلست اگرچه هر کس خود را [illegible]

[illegible] اما [illegible] هیچکس [illegible]

[illegible] دل [illegible] عالم [illegible] است [illegible]

[illegible] نسخهٔ دل [illegible] نسخهٔ عالم

آن هست و هر دو کون [illegible] است از بن

دلی که هست در دریای بی نشان است به هیچ

کز بود دل درد و هرکسی که هست و آگه شد به

[illegible] سری که در هست در دامن دل دریا

محیط که پایان ندارد و در هر غواصی که قدر آن است

خود [illegible] گوهر [illegible] است و مقدار

ادراک خود و غواصی خود را که گوهر با صفا که

بخشش [illegible] همه شادی چون [illegible]

پایان ندارد و در رسیدن غایت ندارد و آنکه

خبر حضرت رسالت اکثر او وفات بعد

[illegible] یعنی الله [illegible] مینماید که

رسیده [illegible] علی و قاب قوسین او ادنی

[illegible] از دولت یعنی [illegible] ذات [illegible]

مقصود [illegible] هست و هم [illegible] است که

حق سبحانه و تعالی [illegible]

واوقت [illegible] بینی دریا [illegible] دل [illegible]

نادرا [illegible] بهشت

زاده از دل پر داکر چه خوار بود

کر قحط [illegible] زمستان [illegible]

آفتاب [illegible] اوج تو طوطیهای از دل [illegible]

رحمت عالم [illegible] وای [illegible] یاد [illegible]

وای بر گشت مسعود [illegible] بی شوود [illegible]

از [illegible] وای وجود تو مقصود هر [illegible]

از یاد تو دل و جان دور [illegible]

[illegible] عشق [illegible] شفا [illegible] بقا [illegible]

حبیب مصطفی صلی الله علیه و سلم وای [illegible]

از تو همه در خروش وای از برای تو همه [illegible]

وای از جام تو همه [illegible] فروای [illegible]

تو [illegible] خاموش

[illegible]

[illegible]

ای جانم کباب [illegible] چو [illegible]

بیرون کش وای [illegible] بروی [illegible] خنده

روچه که بر [illegible] [illegible] بیا [illegible] حجاب

[illegible] مبارک [illegible] آن [illegible] ودرج [illegible]

درهوای [illegible] [illegible]

شعر [illegible] [illegible]

[illegible] وای درخو [illegible] خراب شد [illegible]

[illegible] وای [illegible] دارد [illegible] حال [illegible]

[illegible] [illegible] که [illegible]

عالم [illegible] وای دستگیر از دست رفته را

دستگیر [illegible] [illegible] وا [illegible]

[illegible] آب [illegible] بر [illegible]

[illegible] [illegible] باشد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

وای [illegible] [illegible] [illegible]

و در ازل [illegible] بهشت [illegible] روی [illegible]

را [illegible] نشسته بود که [illegible] [illegible]

[illegible] نشسته [illegible] بود و خواهد بود

[illegible] تا آنگاه که از وطن گذشت [illegible]

روان شد که صورت خلق آدم علی صورته [illegible]

و از آن نگاه از ازل قدم [illegible] طی [illegible] ایم

حسن [illegible] سازگاه [illegible] رو آشنا نگاه

ای [illegible] خرامان [illegible] جلوه دیگر [illegible]

حسن [illegible] خرام [illegible] [illegible]

بود و عالم که در فنا فنا است [illegible] خرام است

قد و رفتار [illegible] دل [illegible]

الحمد لله [illegible] [illegible]

و [illegible] کل من علیها فان

[illegible] ذو الجلال [illegible]

[illegible] کل یوم هو فی شان

یعنی لعل تو را نام چیست ... و شهرتیست

در لطافت یکی از آن حسن است یعنی در گل

زمان ایشان دیگر واین ... نشان ... و هم هست

یعنی بوریشه که بود چون ... نمود و خنده نمود

در روی آن جهان موجود و هست اگر ... [illegible]

گوید ... معشوق را [illegible]

کمر شعر است که ... ازان ... عالم [illegible]

... در روی آن زمین برای تنگ ... که

زان لب ... گفت که جز دل مجنون تاب آن [illegible]

بر عذار عذر خطیست که جز جان و راحتی عذر

ان خواهد و در لب شیرین نمکیست که سینه

ریش خسته دل عاشقان او در زیر لب

سخنیست که لب محرم نیست و نمک ... [illegible]

... [illegible] محرم نیست و خیال

عاشق ... گفته گردد

چشم تو است ... و لب جانا را طبیب

کرا پیشه تیر و کمان بود بیت

در این زمان چشم نگار من چو ماه ه ه

ابروی تو جادوگری کرد و ... بیت

که ... دیگری ... بود دیگری بود و ... را افتاده

راست ... از آن بود دیگری ... بود کی ... فلک

... که ... بود دیگری رسانیده ... ...

... ... را آورده ... ... پیوست

... آمد از باد ... ...

دیدار ... ...

... ... در ... ...

... و ... در دایره ... اگر ... در

... ...

... ...

... ...

گاه بسا یکذره کم و بیش نکرد چند به حجاب

خواه او و هیچ شقه نشود از هیچ نیست گر ز وجود ما نه پدید

چه آورده گویم آنچه وارده بود ای یعنی جانب من هیچ

آن هیچ گواه [illegible] این [illegible]

قل الروح من امر ربی یعنی او دست بر دست

امر او دست را حکم شد که منتو شنده باده هم

اگر چه پیشم [illegible] ما قائم ور دست ریب

لا ید الله جهت براه هیچ و بال [illegible]

جسم پر ورق تقریر از این جهت هیچ [illegible]

گاه را ستود قضا ایم زبان از خود همی گم

در سبق آینه طوطی صفتم داشته اند

آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم

مائیم که هیچ هیچم از نیست که هیچ نباشد خواهیچ

سیر چند هیچ هیچ نیست [illegible] دور [illegible]

هیچ و هیچ یکتا نه [illegible] هیچ [illegible] عمری [illegible]

سمانی [illegible] از آتش [illegible]

که از سر [illegible] کشتم [illegible]

[illegible] در جان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وجه این صورتست و زان معنی ز روی یک صورت

هم در معنی از انست که صورت جمع معنی

ندارد و معنی بی صورت قیام ندارد

و وجه آنچه صورت بسته معنی بود

در معنی لطف کنی همه آنست

ای عاشق بدان که الم اسم دال که علم است و آن

کلمه واحد حرفست اول الف است و حرف آخر میم

و الف از الف است مراد ذات واحد

و تائیست مراد و آن علم است دیگر مراد

است مراد از دال ید و مراد و از ید احدیت

بعضی بعضا بایات هست که در حقیقت کل واحد بود

و نزد احدیت بیا بجهه از وحده بکثرت آمد

و از کثرت بوحده و نزد احد که وجود

و ز روی

تجلی کرده است از جهان چنانک

چهار است ... [illegible] اول کلمه آن ... [illegible]

دارد ... [illegible] و کلمه عشق هم ... [illegible]

... [illegible] هو الاول هو الآخر ... [illegible]

... [illegible]

یک حرف تعلق دارد و ... [illegible]

و ... [illegible] تعلق دارد ... [illegible]

زبان دارد و ... [illegible] تعلق بدل ... [illegible]

و ... [illegible]

تعلق ... [illegible] حقیقت ... [illegible]

... [illegible]

و دل ... [illegible]

... [illegible] حقیقت

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

بدر ... گشت ... دو ... الابجد ... عدد ... بیت

... بجمال حلاج استاد ... ار

الایات ... خوف والرجا ... دوست ... الال

وجود ... جمال دوست ... محبت

... کلمه ... حرف ... عشق

... عشق ... این ... دوست

گر ... من ... الف

الف ... ال ... ابد ... الابد

... محبت ... عشق ...

... حق ... گار ... یابد

و ... از الف ... گشت ... ذوق

... چون ... کوی ... دوست ...

... عدد بر طرف ... شود ... زرد

... قائم ... دوست ... انگشت ... اورد

... نور ... ۱۱۱ ... گشت ... مشرق

دوست را انگشت [illegible]

[illegible] عجب [illegible]

چه [illegible] عجب [illegible] بیدردان دیده

[illegible] عجب [illegible] بیدلان [illegible]

دوستی و عجب [illegible]

بی را است عجب [illegible]

[illegible] عجب [illegible] بهانی که چندین [illegible]

ست و عجب بهانی که به [illegible]

بر سر سایه و مکره عجب دوستانی که عیبی دیگر

بردارد و عجب معنی که بهر چه بست نشانی دیگر

دریا از موقت [illegible] ست گویا کون عجب [illegible]

معنی [illegible] بر انتقال چون معنی رسید جا بی یا

که معنی [illegible] صورت نشانی با بدوان حیث

[illegible]

[illegible]

که هرگز [illegible] نپذیرد و [illegible] وقت [illegible] صحبت [illegible]

[illegible] وان رسید به صحبت [illegible]

[illegible]

[illegible] چشم [illegible] طعام [illegible]

روح و قالب [illegible] در صحبت [illegible]

که هرگز جدا نخواهد شد هرچند که [illegible] از [illegible]

[illegible] در [illegible] اولیاء اللّٰه [illegible] صحبت [illegible]

صفت خود [illegible] و این [illegible]

[illegible] خود [illegible] صحبت [illegible]

[illegible] خود [illegible] صفت [illegible]

که سالها در میان خود جست صحبت [illegible]

[illegible] صفت خود [illegible]

و [illegible] خود [illegible] که [illegible] خود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیرون [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

از [illegible] [illegible] [illegible] حاصل

[illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] بدن [illegible]

تا [illegible] [illegible] [illegible] عیان [illegible]

[illegible] هیچ نه بیند انجا وحدت ایشان [illegible]

[illegible] [illegible] دیگران در فراق [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] و عشاق را

[illegible] [illegible] [illegible]

ای غم از غمها آنگاه که غم تو [illegible] [illegible]

[illegible] از [illegible] [illegible] عالم [illegible] دل [illegible] غم

تو [illegible] [illegible] [illegible] دل [illegible] [illegible]

[illegible] شاد [illegible] غم تو شادی [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ای [illegible]

بر غرابت با دهستانها و [illegible]

عجب لی [illegible] غربت و عجب [illegible]

بوصف تو [illegible] و عجب [illegible]

و عجب که جان جانان با جانب [illegible]

با جانانست و جانانش با جانان ان اسرار [illegible]

بیشتر [illegible] تا بود ذلک لمن یشاء [illegible]

[illegible] بکوشد چشم [illegible]

از اینجا معلوم میشود که کمال محبت [illegible]

حبیب محبوب [illegible] دلبر [illegible]

ذره [illegible] ذکر یار [illegible] این همه اثر غیرت دست

اگر غیرت [illegible] در کار بودی هیچکس در راه [illegible]

[illegible] غیرت شوق [illegible] که خود [illegible]

از [illegible] دل [illegible]

غیرت [illegible]

گوش [illegible] حدیث و شنیدن [illegible]

[illegible] محبت غیرت دوست [illegible]

حکایت [illegible] خوانی کرد [illegible] [illegible]

تا غیرت که [illegible] حق [illegible] غیرت

رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم کرد [illegible]

[illegible] غیرت [illegible] یا [illegible] که [illegible]

لا احب الآفلین از سوز غیرت [illegible] [illegible]

سوخته [illegible] از [illegible] بر شد [illegible]

[illegible] گرد [illegible] جان و تن [illegible] کردن [illegible]

[illegible] [illegible] علیک [illegible] غیرت

بود موجود [illegible] حق [illegible] لولاک لما [illegible]

تا چون [illegible] [illegible] اسری بالعبد [illegible]

[illegible] عشاق [illegible] ادیا

از [illegible] شعله سوز غیرت از سینه [illegible]

[illegible] [illegible] الا [illegible]

[illegible] العالمین

ور از او کس نخواهد بهشت چنان که جز در انبیا ز

باید دوستش دوزخ است آنگاه بگوشش بجا است وو

خواند گاهی حبیب از حضرت دل با غیر نگاه

از جهت عاشقانشد الا من عاشق تو ام و بازنگاه

از تو زری جویم همیشه در بادیه اسفل السافلین

گوید چنان که او سیمها از در حضرت برتر او

آنگاه نباید بر حضرت مصطفوی با امت اکبر است

حق پرستی نگاه باید در بهشت تا در محبت ...

برجوی دارا شده دان چو بن محبت شد بهشت

بهای عذره دارد او بی بهشت عزت باری از

وهم محبت بر بهشت جو قرار ... و محبت ...

با شد حق است چون در نقش حق دیگر ...

آن حق که دانند بهشت باشد و نگاه ...

حجاب او بهشت محبت ... [illegible]

بیچاره بود و بهشت را انتقال عاشقان ... [illegible]

تو دکیح یلی بحر و جر والا ...

... قوت عزیمتو ... قونه کین

حی بوحفت ... ... وجودینه دن

بلا قسمت ... منشأ چکمنه مقاومه ...

عزت ... مقدور و دان مقام ... العبادات

کونیه وحرین الکاکا ... ... اشارت

ذر ایکان حقیقت ... ... کمال

حضرت ... علی ... سلام ... ابد و

الیمنی ... ... مرسل ازلی

بوز و دامن ... ... جانی

... دایره ... کیفیت

عشق بیان عاشق و معشوق بابن احوال

... سازی و ... که ...

... شوق ... عشق

... ... الکاف ...

ز نعلین تو بر روشنی بر آسمان نوحی حافظ آئینه

ای پادشاه باد و ساقی با لطف سوی گدا بنگر

وجیح و جهان بیاد رخ جانان ز بن بیگانه آواره

بستند دل و دین و در باب غریبان را کله بست

حسب تا دعوی محبت کنم ای خواجگان من ز نهی

کرده یعقوب معلم انا لفتم وای عندلیب طرز ذاکر تو

دو کلم بیدلی در اقوی دو گفتم وای عاشق زار مودای

چو آن باد نرگس واقف زر زیر تو بنشین

موافق کوه و شوق من در آن جبین غنچم و جا سه

در پیشش تو

نقاب سیه دارد لعل رد لکش ش

نو خو جهان سخن دی حافظ انقل ان

ای آفتاب عالم آرای یک ایک برای و ظلمت

شب خود را به گذر ره ما

جا که سلطان خیمه زد غوغا نماند عام را بی حاجب

ست که تجلی بوده نه ست بود چسب جمال وجلا

برین جمله بجمال ترکیب چو سلطنت میکند

مراد از علا جلال بحق بود وقت ... ح

و خرابه ... از هست الفقر ... وطیر

نور اسلام تجلی جمال و جلالست ... ان

طهور علا باشد و لذان طهور ... بطهور جمال مراد

از جمع ... ع ... مراد از کافر ... نقش

جمال ... نفس ... و جمله ازواج محمود

بکلیات ملاطفت بصفت خوش ... تحف

ملتف لطیف بلطیف یعنی جمالی بد جلال

خوشتر و جمالی و جمال بهتر و مراد از ...

صف ... جیبی که از شکن ... مراد از

و نج ... نست ... که ... بسیار ...

بطلب حبشی ... دیده و ... در میان

و عاشقی ... خواند ... ذوق صحبت

[illegible] کنند چو [illegible] دوشنا عشق [illegible]

[illegible] عشق [illegible] هست آن گاه [illegible]

[illegible] می آید و کار [illegible]

عشق [illegible]

آن [illegible] عظیم است این [illegible]

[illegible] چون [illegible]

[illegible] این عشق [illegible]

[illegible] اینجا خود [illegible] با عشق خود خوشتر می باشد

[illegible] ما

چون پرده ز روزگار بر دارند

[illegible] ما

[illegible] ما

[illegible] عالم [illegible] اگر [illegible] بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آل محمد [illegible]

[illegible]

[illegible] ماه [illegible] [illegible] [illegible]

گشته زینت ده و آفتاب [illegible] [illegible]

صورت عشق با آئینه و درستی جان [illegible]

راست [illegible] [illegible] [illegible]

دمی عالم گرچه [illegible]

[illegible] [illegible]

مناق آفتاب [illegible]

آئینه محمد و آل محمد

در آن کتاب کلید گنج عشق لا اله الا الله محمد رسول الله

[illegible] [illegible] داده و گوهر ایمان که گوهر توحید

[illegible] در نظر عالم گشت و حبیب الله نبی الله

[illegible] رسول [illegible] عالم یعنی وجود حضرت

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شا بالغر [illegible] هر محنه ها [illegible]

بچه کالیکم [illegible] بچه [illegible] دار [illegible]

[illegible] مجبور با کلکور [illegible] می بیند [illegible]

جای دوست [illegible] بیتر [illegible]

عجیب [illegible] با تبر [illegible]

[illegible] شش [illegible]

[illegible] شمار [illegible]

[illegible] [illegible] دست [illegible]

[illegible] دست [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

جول [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] گذشت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۹۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دوست

عالم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عاشق با معشوق [illegible]

[illegible]

[illegible]

دل [illegible]

و اکثر [illegible]

[illegible] شده [illegible]

تاریخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۵ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کی از دوری [illegible]

عشق محض [illegible]

هر وقتی که عاشق [illegible]

[illegible] که از ما دور [illegible] [illegible] چشم [illegible] دل

واز جمال عاشق ما در دوری صبوری با [illegible]

اما هم کسی که [illegible]

عاشق [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] که صبور [illegible] مشهور

دل [illegible] ۱۰۲

جای [illegible] و [illegible] ذره ذره [illegible]

و کار در ذره ذره [illegible] دید [illegible]

دل که [illegible] یار است [illegible]

اختیار در دیده دیدار جلوه [illegible]

[illegible] در دیده ما [illegible]

تمام [illegible] سوزان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عیان نیافت

[illegible] که در فضای لامکان [illegible]

هر [illegible] این علم [illegible] حجاب

[illegible]

[illegible] از این معنی

[illegible]

[illegible] گنجینه [illegible]

[illegible]

[illegible] خوان

[illegible]

[illegible]

سبحانک [illegible] فی ذاته [illegible]

فهم و [illegible]

و [illegible] غیرت [illegible]

گنج [illegible]

و فا [illegible]

[illegible]

این [illegible]

یا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چه عاشق شدی [illegible]

آنچه [illegible] شوق [illegible]

از آن همه بهار هوس [illegible] اندر دروی

هر سه بجان محبت از شوق آمیخته و باز [illegible]

دوست [illegible] می آید [illegible] بسوز

کتان می آید و [illegible] بسیار دارد [illegible]

[illegible] دارد [illegible]

[illegible] بسیار [illegible]

[illegible] مقام [illegible] دیگر [illegible]

ادریس حال با جمله ذات او

ذکر تو بندهست هر چند از فکر تو

باشی اما ما که در بند عاشق

که دارند از چه بستان گلزاری و پروانه وحی و

که حق در راه اوست

بیت

وصل تو چه خوش است که دیده جو

بیت

رو بتو به دیده بنشیند او

مصراع

راه تو هر قدم که جوید جو

مصراع

ذکر تو هر زبان که گوید جو

ای جان بعد از چه دل و حصول ایم و بود هم باید بود

تا مجلس را بنا و ترتیب باشد یعنی گر

از شعله شمع همای شمع بزم عاشقان

[illegible]

[illegible] انشا و [illegible]

[illegible] و عالم [illegible]

با هر که در مرحله [illegible] گردد [illegible]

[illegible] جان [illegible]

آن [illegible] علم [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] در میان [illegible] آن [illegible] معلوم باشد

این [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ای که [illegible] فتنی [illegible] جفا [illegible]

صورت [illegible] ز راه وفا آمده ام در جفا [illegible]

[illegible] [illegible] کمال [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

آن رخ صفا [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] روی [illegible] [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] [illegible]

این [illegible] در دو [illegible] مقصود

[illegible] [illegible]

از زبان [illegible] بجز [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

را صاحب این کتاب روی از وی در نماز مشکلی
بحدی که حضور قلب [illegible] قال النبی علیه
الصلوة [illegible] چون [illegible] شیطان [illegible]
[illegible]
تا ابد [illegible]
خوانده بود [illegible] قیام [illegible]
[illegible]
نماز کاری [illegible]
[illegible] قراءت [illegible]
اسلام [illegible] دیگر [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم الدنیا ساعة [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] اختیار [illegible]
[illegible]

یکی با همه جهان [illegible] یا وطن [illegible] است که

وطن خود با [illegible] کرد [illegible] دوم وطن [illegible]

دیگر است وطن خاص [illegible] وطن جان و دل [illegible]

وطن عاشقان دیگر وطن عارفان دیگر است

[illegible] وطن [illegible] دل [illegible]

[illegible]

[illegible] کامل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] زبانی

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باب [illegible] نصیب و [illegible]

ای [illegible] الست [illegible] چو مشتاق [illegible]

حضرت [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

چه [illegible] مگر بعضی از [illegible]

از آن [illegible] رسیده باشند [illegible]

ای [illegible] که [illegible]

اینست [illegible] کن فی الدنیا کانک غریب

او کعابر سبیل وعد نفسک من اصحاب

القبور [illegible] الا [illegible] آن [illegible]

هر چند که در جهان [illegible]

یکدم که بیار [illegible] بهشت در کنار

بیدار [illegible] و [illegible]

بیدار نیست مگر عاشق که [illegible] یاد دوست [illegible]

که [illegible] بیدار [illegible] عاشقان [illegible]

[illegible] که [illegible] جوان [illegible]

با این سند و جوانی [illegible] حشمت [illegible]

دیده و دل [illegible] العین [illegible] محبوب

محبوب نگردد [illegible] اگر [illegible]

شب عشقان [illegible] زلف [illegible]

در هر [illegible] تو [illegible]

[illegible] عنایت [illegible]

[illegible] دوست [illegible] عاشق [illegible]

[illegible] عاقل [illegible]

[illegible] عاصی [illegible]

[illegible] زلف آن نگار [illegible]

[illegible] گر پرده [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] عشق [illegible] شو [illegible]

[illegible]

[illegible] آیت [illegible] گلشن

[illegible] گلشن [illegible]

[illegible] دنی زاهد کلاه [illegible]

او وحشت وار [illegible] ساده [illegible] نازه

ایردو عیار یکی [illegible]

بر پای [illegible] ساده جمال [illegible]

کوت اتمادیا [illegible]

اظهار [illegible]

آیده [illegible]

سن [illegible] عشق [illegible]

حق [illegible]

[illegible] معقول [illegible]

معنی [illegible] عشق نیست [illegible]

سجاده و دلق نیست [illegible]

[illegible]

خواجه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۲۸۱ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بازار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سالیوکان

[illegible]

[illegible] شیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کشید [illegible]

[illegible]

دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قائل من وقت عالم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

معنی مراد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وان ہم کہ در وقع

ابا است کہ [illegible] میرود

عر [illegible] تحقیق [illegible] ملال است [illegible]

در دادن قانون [illegible] کن

در کنار [illegible] است [illegible]

[illegible] [illegible] محسان

[illegible] در [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] کار و [illegible]

تا بعد کسی [illegible]

[illegible] که [illegible]

اگر [illegible]

[illegible] خبر [illegible] چراغ

[illegible] رها [illegible]

آمد تا بدین [illegible] ۱۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یکی با یاران [illegible] دیدم [illegible]

[illegible] کرد

[illegible]

[illegible] نظر [illegible] میکرد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا نشر

الاحسان [illegible]

حلوا [illegible]

[illegible]

معروف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الدین [illegible]

[illegible]

عباد الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الباقي

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عدد الا [illegible] ما [illegible] [illegible]

[illegible] يكون [illegible] اقا [illegible]

[illegible]

[illegible] الذي [illegible]

[illegible] صلى الله عليه وسلم [illegible]

[illegible]

[illegible] الكلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الاولى [illegible]

[illegible] الكلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قال [illegible]
[illegible]
[illegible] من الصفات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

صاحب الاربع قال عليه السلام اعلنوا النكاح
في الدار فكذا المغني وأما المغني [illegible]
[illegible] عن نفسه ما هو منكر [illegible]
[illegible] [illegible] من قال [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] الا [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] وعن القاضي [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] وهذا [illegible]
كما يلهث على قبر قال عليه السلام
من لم يتغن بالقرآن فليس منا
سماع من الاشعار الابيات
في الاوقات [illegible]

لزوم الثوب الأول الفقرا من البيت
تجمع بين اصول المشايخ تركوا فيها
الا من لا كوامي والقلب الشديد بهم وهاجو
[illegible] يجد لك شوق
في [illegible] اخرين [illegible] لا يزال الشوق
عبادة الفقرا [illegible] بقوله سماع قوله
مورد [illegible] اوصلها الى الاذن [illegible]
[illegible] الثوب لا في السماع
[illegible] وفي السماع نعزا
[illegible] شيخ الشيخ العالم
قال [illegible] والحركة في السماع اذا
[illegible] العادة في القلب [illegible] العيوب
ولا تعمروه فان الله [illegible] السماء لمن يصلح
[illegible] من قلبه [illegible] ونفسه [illegible] ممن
كان [illegible] دمنا [illegible] فاشتغل [illegible] الصوم
فقضائه [illegible] ومراده اولى له
[illegible]

